

نشست علمی تخصصی هنر، معماری و شهرسازی عصر پنجشنبه‌ها

زمان: پنجشنبه ۲۴ مهر سال ۱۳۹۹

عنوان: تعامل و پیوند میان توسعه گردشگری و حفاظت فرهنگی در بافت تاریخی

سخنرانان: دکتر شیوا آراسته و مهندس مازیار قاسمی‌نژاد

اعضای میزگرد: دکتر علی محمد سعادت، مهندس فرامرز پارسی و دکتر محمدمهدی محمودی

چکیده‌ای از سخنرانی‌ها:

دکتر محمدمهدی محمودی

سلام از اندیشکده هرم پی با هم صحبت می‌کنیم و سلسله نشست‌های علمی و تخصصی هنر و معماری و شهرسازی که به مدت ۶ ماه به دلیل بیماری کرونا قطع شده بود، ولی خوشبختانه با حمایت مجله معماری ایوان به صورت مجازی و بسیار گسترده‌تر از قبل در حال برگزاری می‌باشد. یعنی یک هفته در میان در روزهای پنجشنبه ساعت ۴ بعدازظهر از طریق اینستاگرام مجله معماری ایوان و کانال تلگرام اندیشکده هرم پی و آپارات و یوتیوب پخش می‌شود.

نشست امروز یکصد و چهل و چهارمین می‌باشد تحت عنوان تعامل و پیوند میان توسعه گردشگری و حفاظت فرهنگی در بافت تاریخی است که دو سخنران سرکار خانم دکتر شیوا آراسته و جناب آقای مهندس مازیار قاسمی‌نژاد صحبت می‌کنند که نسبت به تجربیات علمی و حرفه‌ای خودشان است و بعد هم میزگردی داریم در خدمت جناب آقای مهندس فرامرز پارسی و جناب آقای دکتر علی محمد سعادت خواهیم بود. که هر دو موضوع میزگرد و سخنرانی با هم پیرامون همین تعامل و موضوع نشست خواهد بود. امیدوارم مورد توجه همه قرار بگیرد.

دکتر شیوا آراسته

سلام عرض می‌کنم خدمت بینندگان عزیز، موضوعی که قرار است درباره آن صحبت کنیم در خصوص تعادل و پیوند میان توسعه گردشگری و بحث حفاظت از بافت‌های تاریخی هست که موضوع بسیار حساسی است و ما در ایران سال‌هاست با این موضوع دست به گریبان هستیم، بدون مقدمه اصل موضوع را بیان می‌کنم. نگاه من به طور خاص این هست که بافت‌ها موزه نیستند، همان طوری که می‌دانید دو رویکرد یا نگاه اصلی وجود دارد؛ یکی اینکه بافت‌ها را موزه می‌بینند خالی از سکنه و تمام آن فضاها تبدیل می‌شود به یک سری فضاهای موزه‌ای مثل هتل‌ها، فرهنگسراها، فضاهای فرهنگی، رستوران‌ها و زمانیکه گردشگر وارد آن بافت تاریخی می‌شود، در واقع آن بافت تاریخی مرده است. رویکرد و نگاه دیگر این است که بافت‌ها باید زنده باشند، زندگی باید در آنها جریان داشته باشد، مردم باید حضور داشته باشند و در کنار اینها باید از پتانسیل‌های آن بافت در جذب گردشگر و توانمندسازی اقتصاد آن بافت و ساکنین آنجا استفاده شود که من به شخصه برای احیای بافت‌ها رویکرد دوم را انتخاب می‌کنم و در پروژه‌هایی که تا به حال کار کردم این نگاه مد نظر بوده است؛ به این معنی که زندگی باید جریان داشته باشد و ما در کنار جریان آن زندگی و در حالتی که هیچ خللی به زندگی ساکنین وارد نشود به عنوان یک ارزش افزوده، گردشگری را وارد چرخه زندگی و اقتصاد آن هسته زیستی کنیم. بنابراین در این نگاه گردشگری خیلی باید کنترل شده و حساب شده باشد و نمی‌توانیم با نگاه سود سریع یا بازگشت سرمایه در کوتاه مدت به این موضوع نگاه کنیم و برای رسیدن به این هدف به صورت بی‌رویه در بافت‌ها فضاهایی را درست کنیم که فقط خاص گردشگر باشند. در این نگاه رونق گردشگری و حضور گردشگر در بافت به نوعی هدف ثانویه است و موضوعی است که اگر مردم راضی و دخیل باشند می‌تواند رشد و توسعه پیدا کند، یعنی با شرکت دادن مردم حتی در زیر ساخت‌های گردشگری و با سهم

کردنشان در طول یک بازه زمانی معقول ما می‌بایست این جریان را در بافت‌ها تقویت کنیم .

تجربه‌ای که در بافت تاریخی بندر کنگ داشتیم و تجربه‌ای که در چابهار در حال حاضر انجام می‌دهیم به همین صورت است و در هر بافتی هم با توجه به ویژگی‌های خودش این اتفاق می‌افتد، باز هم در این خصوص نمی‌توانیم یک الگو برداریم و در همه جا تکثیر کنیم. این اشتباهی هست که در ایران و در چند شهر انجام شد و باعث شد بافت تاریخی این شهرها خالی از سکنه شود و به گونه‌ای مزاحمت برای ساکنین بافت ایجاد شده است که فکر کنیم تقریباً همه این شهرها را می‌شناسیم، با وجود اینکه هتل‌ها و خانه‌های خوبی هم در بافت‌ها مرمت شده است اما وقتی ما راه می‌رویم احساس زنده بودن در این بافت‌ها را نداریم. رویکردی که من فکر می‌کنم مناسب هست و می‌بایستی در ایران هم به دنبال این نگاه باشیم با نگاهی به تجربه‌های موفق دنیا، این هست در بافت‌ها مردم باید زندگی کنند، بافت‌ها باید زنده باشند در کنار آن گردشگران هم باید بیایند و درعین اینکه با کالبد، تعامل دارند با مردم هم تعامل داشته باشند. چون بخشی از گردشگری، گردشگری فرهنگی است یعنی وقتی بافتی خالی از سکنه می‌شود و فقط به یک سری کالبد و علائم توجه می‌کنیم، گردشگر را می‌بریم که یک سری بنای مرده را ببیند، او هیچ وقت نمی‌تواند با فرهنگ مردمی که روزگاری در این بناها زندگی می‌کردند آشنا شود، اما اگر مردم حضور داشته باشند و گردشگر را در کنار حضور مردم ببریم بحث گردشگری فرهنگی و اجتماعی مطرح می‌شود، و گردشگر با جاذبه‌هایی که در خصوص لباس، فرهنگ، سنن، آداب و آوازاها و مراسم‌های خاص، اعیاد، جشن‌ها و عروسی و عزا در این بافت‌ها دارد اتفاق می‌افتد آشنا می‌شود. اگر این بافت‌ها با حضور مردم برای گردشگر آماده کنیم، بعد گردشگری فرهنگی و تعامل بین فرهنگ‌ها را هم تقویت کردیم و فقط روی حضور بحث گردشگری کالبدی و نگاه موزه‌ای تمرکز نکرده ایم .

نکته دیگر در این خصوص این هست که بافت‌های تاریخی در ایران به دلیل فراموشی و بی‌توجهی که در این سال‌ها نسبت به آنها شده فاقد زیرساخت‌های ضروری هستند و زیرساخت‌های پذیرش گردشگر را ندارند، اتفاقی که می‌افتد و باعث می‌شود به این بافت‌ها ضربه وارد شود این است که ما وارد این بافت‌ها می‌شویم و برای اینکه به صورت فوری و در زمان کوتاه بتوانیم یک عده‌ای را در داخل این بافت‌ها ببریم یک سری اقدامات نقطه‌ای و مقطعی انجام می‌دهیم، یک سری فضاهایی مثل بوم گردی ها، هتل‌ها، اقامتی‌های فوری را حتی با سازه سبک بدون برنامه‌ریزی درست می‌کنیم و بدون اینکه حتی یک پلان و سناریوی درست و جامع برای گردشگر داشته باشیم گردشگر را وارد این بافت‌ها می‌کنیم . نکته مهم این هست که برخورد اول با هر پدیده‌ای بسیار مهم هست و در سابقه ذهنی افراد باقی می‌ماند و این روش برخورد با بافت‌ها و بردن گردشگر به داخل آنها در اغلب موارد سبب ایجاد خاطره ذهنی نامناسب از یک بافت با ارزش می‌شود .

وقتی هیچ برنامه‌ای برای گردشگر نداریم، درست است یک سری آدم را وارد این بافت‌ها می‌کنیم اما چون سناریو نداریم اینها می‌آیند و با بافتی مواجه می‌شوند که به زبان خودمانی توی ذوقشان می‌خورد، وقتی می‌بینند این بافت هیچ امکاناتی ندارد، این بافت هیچ جذابیتی ندارد و فقط یک سری بنای کاهگلی و قدیمی هست که باید داخلش بروند و عکس بگیرند، ولی از حداقل امکانات برخوردار نیست و هیچ زیرساختی برای اینجا دیده نشده است، حتی برای اقامت و رستوران اگر کمی تعداد گردشگر زیاد شود هیچ جایی وجود ندارد. در نتیجه باعث می‌شود تصور ذهنی آدم‌ها نسبت به یک سری بافت‌های ما بد شود.

بنابراین با توجه به محوریت بحثی که داریم به نظر من دقیقاً برقراری این تعادل بین اینکه ما چه حجم گردشگر را با چه هدفی با چه برنامه‌ای و سناریویی داخل بافت‌های تاریخی می‌بریم و اینکه در مقابل آن بافت و مرمانش قرار است چه چیزی به این گردشگر بدهند. آیا فقط قرار هست کالبد خودش را نمایش دهد که من چه بوده‌ام و الان به یک جنازه بی‌روحي تبدیل شدم که شما می‌توانید الان با در و پنجره و اتاق من عکس بگیرید یا نه قرار هست ما به مردم بگوییم این هسته‌های زیستی بسیار مهم هستند، پر از روح زندگی هستند و روزی روزگاری، شور زندگی درون آنها جریان داشته و دارد و چه با گردشگر چه بدون گردشگر هنوز هم زندگی

درون آنها جریان دارد. اگر قرار هست این را به گردشگر بگوییم و او را با یک فرهنگ، با یک قوم جدید و یک سری آداب و رسوم جدید آشنا کنیم، این نیاز به یک برنامه‌ریزی دارد و با کارهای عجله‌ای و با نگاه اینکه ما دو تا فضای اقامتی درست کنیم و بگوییم آنجا آماده هست و مثلاً به مدت ۳ شب حدود ۵۰ نفر را آنجا ببریم و هیچ برنامه‌ای نداشته باشیم که به اینها چه خوراک فرهنگی می‌خواهیم بدهیم، این به نظر من ضد بافت تاریخی ضد حفاظت فرهنگی است و اثرش در دراز مدت منفی است.

ممنون از توجه همه دوستان

مهندس مازیار قاسمی نژاد

سلام خدمت دوستان عزیز کسانی که دلشون برای حفاظت از منابع این مملکت می‌تپد. به دعوت استاد عزیزم، آقای دکتر محمودی در خدمت شما دوستان هستم بلکه تجربه‌ها و ایده‌های اندکی که دارم روشنی‌بخش کارهای خوبی باشد که قرار است با دوستان و همکارانتان داشته باشید.

به طور مشخص در این جلسه به بخش کوچکی از پروژه‌های می‌پردازم که در آن به عنوان کارشناس برنامه‌ریزی ژئوپارک جهانی قشم و مسوول هماهنگی پروژه از آذر سال ۹۴ تا بهمن ۹۷ کار می‌کردم، یعنی از ابتدای پروژه جایکا (سازمان همکاری‌های بین‌المللی ژاپن) که عبارت بود از تهیه طرح جامع جزیره قشم (۱۴۲۵) با تأکید بر توسعه پایدار و اساساً عنوان آن هم مردم محور گذاشته شده بود. پروژه فوق‌العاده‌ای برای پیاده‌سازی یک طرح توسعه پایدار فراگیر در جزیره و در کنار آن ۹ تا پروژه شاهد (Pilot Project) هم اجرا کردیم و خوشحالم وقتی از دوستان قشمی می‌شنوم بیشتر پروژه‌ها هنوز زنده هستند و دارند کار می‌کنند.

برنامه ژئوپارک‌های یونسکو به طور مشخص بر سه رکن مستقر است: **حفاظت** از منابع طبیعی یا منابع فرهنگی یک منطقه، **آموزش**، که منظور آموزش به طور عام کلمه است و نه کلاسیک آن مثل اینکه همه مردم با هم به یک هدف فکر کنند، و بحث دیگری که بین برنامه ژئوپارک‌های یونسکو و چهار برنامه حفاظتی دیگرش تفاوت ایجاد می‌کند و آن **توسعه پایدار** است برنامه ژئوپارک‌های یونسکو توسعه را در صورت پایدار بودن مجاز می‌داند و از این بابت بعضی از کارشناسان می‌گویند «ژئوپارک آزمایشگاه توسعه پایدار». بیشترین تمرکز کاری من روی برنامه‌ها و روش‌های حفاظت از طبیعت بود، ولی در کنار آن برنامه‌های بسیاری را با مردم محلی اجرا می‌کردیم و به همین سبب وارد بافت‌های روستایی هم شدیم. جزیره قشم بافت تاریخی به معنای اصفهان، شیراز یا کاشان ندارد ولی تعدادی بافت روستایی بسیار محکم و ناب دارد که به خصوص در جایی به نام بندر لافت که کم از شهرهایی مثل بندر کنگ (موضوع کار خانم دکتر آراسته) ندارد. نکات بسیاری درباره توسعه بافت‌ها و کار گردشگری در بافت‌های تاریخی به ذهن می‌رسد اما با توجه به محدودیت وقت فقط به چند نکته اشاره می‌کنم.

در سال‌های ۹۵ و ۹۶ در لافت دیدم به خاطر شناخته شدن افرادی از تهران یا شهرهای دیگر آنجا خانه‌های محلی را به مبالغ پایین مثل ۴۰ یا ۵۰ میلیون تومان می‌خریدند. ما هم برنامه‌ای داشتیم خانه‌ای را خریداری و به مرکز توسعه زنان روستایی و زنان بدسرپرست تبدیل کنیم که البته ضوابط جایکا اجازه آن را نمی‌داد و اقدامات دیگری برای زنان لافت انجام دادیم. در لافت نسبت به خرید خانه‌ها اعتراض وجود داشت. در همان مدتی که در جزیره کار می‌کردم ۵ یا ۶ خانه در لافت خریداری شد تا جایی که امام جمعه هم اعتراض کرد که چرا سرمایه‌گذار از یک شهر دور بیاد و در اینجا سرمایه‌گذاری کند و چرا اهالی خودمان نکنند و در واقع نگران آن درآمد پایدار بودند. مردم اهمیت پایدار بودن اقتصاد را حس می‌کنند. مردم کم‌کم متوجه شدند که در گردشگری پول هست، و وقتی درآمد هست نیاز به مرزبندی بیشتر می‌شود.

یاد گرفتم هر چقدر بافت یک محل دست نخورده‌تر باشد، فرهنگ ناب‌تر است. برای مثال وقتی قشمی‌ها با هم گرم صحبت می‌شوند از مثل‌هایی استفاده می‌کنند که حس گلستان سعدی را میدهد. اما تناقض در همینجاست که هر چه فرهنگ ناب‌تر، مردمش باحیاط‌تر و

دل نازک‌تر، و احتمال بروز مشکلات هم بیشتر. در واقع مشکل از دید سرمایه گذار همان چیزی است که بافت تاریخی را برای گردشگران دوچندان جذاب می‌کند. در محیط‌های طبیعی نیز همین مساله را داریم، هر چه طبیعت ناب‌تر و دست نخورده‌تر باشد گردشگر نسبت به آن علاقه‌مندتر است اما هر چه گردشگرها بیشتری می‌روند مکان بیشتر تخریب می‌شود. حالا چه بافت اجتماعی باشد، چه بافت فرهنگی، چه بافت تاریخی و چه بافت طبیعی یا جغرافیایی.

اما یک اهرم‌هایی در دانش مدیریت گردشگری و برنامه‌ریزی منطقه‌ای هست که چگونه باید رفتار کرد که وضع موجود صدمه و آسیب کمتری ببیند. یکی از اهرم‌های بسیار خوب برای کنترل گردشگری که کشورهای دیگر هم به آن توجه خاصی دارند، بحث کیفیت بخشیدن به بازدیدهاست در کنار ابزارهای دیگر. من یک شعاری را ابداع کرده‌ام، در اجرای هر برنامه توسعه گردشگری یک منطقه که می‌تواند ژئوپارک یا هر برنامه دیگری باشد، باید یک سوال ساده را از ابتدا در نظر داشته باشیم و آن را در انتهای هر دوره‌ی یک یا دو ساله با شاخص‌هایی اندازه بگیریم که «آیا این برنامه توانسته است توریست‌ها را تبدیل به ویزیتور کند یا نه؟»، ببخشید که از واژه ویزیتور استفاده می‌کنم چون گردشگر پیامم را نمی‌رساند. توریست کسی است که برای تفریح و خوش‌گذرانی برای مدتی به جایی می‌رود و می‌خواهد زمانش بگذرد، ولی ویزیتور کسی یا بخشی از برنامه یک توریست است که می‌بیند، یعنی با دقت نگاه می‌کند و آن نگاه‌ها بر زندگی شخصی وی تاثیر واقعی می‌گذارد، نسبت به قبل آدم بهتر و باسوادتری می‌شود. اگر یک برنامه بتواند توریست را تبدیل به ویزیتور کند از نظر من در راستای اصول توسعه پایدار است. یکی از ابزارهایی که می‌شود تضمین کرد آن توریست‌ها را تبدیل به این ویزیتورها می‌کند ارتقای سفرهای شخصی و خانوادگی به تورهای برنامه‌ریزی‌شده‌ی هدایت شده و اصولاً تبدیل کردن سفر به تور است. این که با ماشین خودم بروم نگاه کنم شاید چیز چندانی دستگیرم نشود نسبت به زمانی که با یک راهنما بروم که به آن تور سامان یافته می‌گوییم. هر چند در این تورها هم مسائلی پیش می‌آید خصوصاً در بافت‌های روستایی یا تاریخی و گاهی منافع کسب و کارهای محلی و بیگانه، (مثل راهنمایان ملی و محلی) با هم در برابر هم قرار می‌گیرند.

قشم در سال حدود ۲ میلیون نفر بازدیدکننده دارد که معمولاً از بهمن ماه شروع و تا ۱۵ فروردین که هوای جنوب لطیف است و مردم تعطیل هستند، ادامه دارد و کمابیش همه بافت‌ها و محوطه‌های تاریخی و طبیعی جزیره به همین صورت بازدید می‌شوند. اصولاً سفرها و به خصوص سفرهای ارزان در سراسر کشور ما در دو موج نوروزی و تابستانی اتفاق می‌افتند. همه اینها اگر درست برنامه‌ریزی نشود و اگر به صورت ملی به آن نگاه نشود، اگر به جای تهدید به صورت ظرفیت به آن نگاه نشود، از خود مشکلاتی به جا می‌گذارند که کوچک‌ترین آن زباله است و دقیق‌تر که نگاه کنیم مشکل وارد مسائل اجتماعی، اقتصادی، شهرسازی، معماری سکونتگاه‌ها هم می‌شود.

در گفتگویی که با یکی از مسوولان ژئوپارک لنکاوی در مالزی داشتم می‌گفت ما دیگر علاقه‌ای به تور میلیونی نداریم یعنی آثار زیانبار تور میلیونی با اهداف ما به عنوان ژئوپارک یونسکو تناقض دارد. بنابراین تصمیم آنها این بود که فیلترهایی بگذارند تا همه بازدیدها مدیریت شده باشد، برای مثال خرید خدمات، کالا و سوغاتی و مانند اینها از مردم محلی باشد و به سرمایه‌گذارهای بزرگ علاقه نداشتند.

چند روز پیش از دوستی از یکی روستاهای قشم شنیدم که می‌گفت فردی وقتی دیده اینجا پول هست از فلان شهر چهار تا قایق آورده، آشنا داشته، مجوز گرفته و کار ما خراب کرده، اما به من روستایی که می‌روم مجوز بگیرم می‌گویند به متقاضی که قبل از تو آمده مجوز دادیم و به تو نمی‌توانیم بدهیم چون روستای شما ظرفیت بیشتری ندارد! به نظر من اگر می‌خواهیم هدایت کار در دست مردم محلی باشد که حافظان راستین منابع طبیعی و فرهنگی و تاریخی ما هستند، اگر واقعاً از پایین به بالا و مردم-محور فکر می‌کنیم، باید در فرآیندها و مقررات اداریمان باید یک سری تغییرات داده شود.

باید حواسمان باشد خانه‌هایی که در لافت‌ها به غریبه‌ها فروخته می‌شود بعدها منشاء یک سری دردسر و مشکلات برای مردم

محلی نشود. مبدا باعث شود مردم محلی با آن فرهنگ ناب که برای گردشگرها جاذبه ایجاد می‌کردند مجبور بشوند آهسته آهسته بافت را ترک کنند، بافت روستاهایمان بشود کالبدهای بی‌جان بدل، که در این صورت دودش به چشم همان سرمایه‌گذار هم خواهد رفت چون پس از چند سال، دیگر جاذبه‌ای در کار نخواهد بود و خودش هم در نهایت محل را ترک می‌کند اما زندگی هرگز به آن بافت بر نخواهد گشت و به ناگهان خواهد مرد. جریان زندگی انسانی مانند روح است برای شهرسازی و روح معماری. حضور انسان و حیوانات اهلی، گلها و درختان جزیان زندگی است.

در پایان توصیه می‌کنم هر کاری در هر جایی در زمینه گردشگری می‌کنید حتماً برای آن مقصد گردشگری یک نظام آماری دقیق داشته باشید چون بدون داشتن اطلاعات و آمار نمی‌توانید هیچ چیزی را برنامه‌ریزی کنید.

ممنون از توجه همه بزرگواران

اعضای میزگرد: مهندس فرامرزی پاریسی، دکتر علی محمد سعادت‌تی و دکتر محمد مهدی محمودی

محمودی: جناب آقای دکتر سعادت‌تی و آقای مهندس پاریسی سلام عرض می‌کنم یکصد و چهل و هفتمین ۱۴۷ نشست در اندیشکده هرم پی از سلسله نشست‌هایی که درباره بافت‌های تاریخی، بافت‌های با ارزش صحبت می‌کنیم که تا الان دو نشست برگزار شده و این نشست سوم می‌باشد. در این نشست دو سخنران خانم دکتر آراسته و آقای مهندس قاسمی‌نژاد بودیم که بخش شد و الان میزگرد و در خدمت شما بزرگواران با عنوان تعادل و پیوند میان توسعه گردشگری و حفاظت فرهنگی در بافت تاریخی هستیم. اولین سوال را شروع می‌کنم الان فعالیت‌های گردشگری در بافت‌های تاریخی شکل گرفته و داره می‌رود جلو، آیا به ذکر شما این بحث گردشگری و فعالیت‌های گردشگری که الان وجود دارد همخوانی با بحث حفاظت فرهنگی دارد یا خیر. هر کدام از بزرگواران که می‌خواهند بحث را شروع کنند.

پاریسی: بحث را اینطور شروع می‌کنم که حفاظت گردشگری رابطه آن با حفاظت آثار تاریخی چه می‌تواند باشد. طبیعتاً امروزه گردشگر به عنوان یک موتور محرک برای اقتصاد گردشگری داره خودنمایی می‌کند و بسیاری از افرادی که فکر می‌کردند آنها را باید زود خراب کنند و جاش ساختمان‌های چهار یا پنج طبقه بسازند و سود درون آن هست. امروز به این نتیجه رسیدند که نه این خانه‌ها می‌تواند در حوزه گردشگری به لحاظ اقتصادی حتی بهتر از این باشد که خانه‌ها تخریب شود و جای آنها آپارتمان بسازند یا بفروشند و... بنابراین از این نظر گردشگر نقش مثبتی را ایفا می‌کند، یک پشتوانه اقتصادی هست. اما ما باید به این نکته توجه کنیم که گردشگر اگر نگاه، صرفاً یک نگاه اقتصادی باشد که در حوزه حفاظت از آثار تاریخی و در حوزه اینکه در بافت‌های تاریخی چطور به بناهای با ارزش و تاریخی نگاه می‌کنیم و گردشگر را پشتوانه این اقتصاد بدانیم من فکر می‌کنم می‌تواند خاطراتی داشته باشد.

محمودی: ادامه صحبت را از آقای دکتر سعادت‌تی بپرسیم آقای مهندس اعتقاد دارند این رونق گردشگری و از نظر اقتصادی در شهرهای مثل کاشان، یزد، اصفهان و بوشهر خوب جواب داده و دیگر افراد و مالکین حاضر نیستند که ملک خودشان را نابود کنند و خودشان ارزش آن ثروتی که دارند را متوجه شدن، حالا بیشترین بافت تاریخی و بزرگ‌ترین را در شهر تهران داریم. نظر شما چیست از نظر نگاه مردم، از نظر همین فعالیت‌های گردشگری، ضمناً حفاظت از بافت‌های تاریخی، در خدمت شما هستیم.

سعادت‌تی: من هم از جنابعالی و آقای مهندس پاریسی که لطف کردند و در این گفت و گو شرکت کردند سپاسگزار هستم. تصور من این است اگر بپذیریم گردشگر یک صنعت قدرتمند امروز در دنیا هست و منشاء تحولات گسترده بدانیم، به شرایط رعایت بعضی از نکات حتماً این صنعت مثل خیلی از صنایع مکمل می‌تواند اثر مثبت بگذارد روی سایر پدیده‌های پیرامونش. طبیعتاً ما تا زمانی که گردشگر را منظر حفاظت، از منظر پاسداری از ارزش‌های فرهنگی یک شهر و یا یک سرزمین بتوانیم به عنوان یک ابزار نگاه کنیم و

قرار باشد اصل ما پاسداری و صیانت باشد. شاید بتواند در گردشگری موثر باشد، که مثال‌های مثبت زیادی هم وجود دارد چه در داخل و چه در خارج از کشور.

ولی وقتی نقش خودش از بین می‌برد و از دست می‌دهد و جای اصل و فرد، این دو حوزه با هم عوض شود، ما می‌خواهیم میراثمان را برای گردشگری نه گردشگری را برای میراث ممکن است تبعاتی را به وجود آورد. من اگر اسمشو به این ترتیب بگذارم اگر فکر کنیم ما یک حافظتی داریم، حفاظت منفعلانه است، عموماً حفاظت‌هایی که ناظر به کالبد ساختمان‌ها و ابنیه و در غیر این اتفاق می‌افتد که یک ساختمانی، بنایی و محوطه‌ایی دچار یک تهدیدی می‌شود و دست انداز کاران تلاش می‌کنند آنرا از تهدید خارج کنند. این مدل حفاظت به قدری به نظر من حفاظت منفعلانه می‌شود. اما حفاظت فعال که مثال‌های زیادی در داخل کشور است به نظر من خوب است برای حفاظت فعال این است که در عین صیانت از کالبد ارزش‌های عینی ما فعالیت‌ها و از همه مهم‌تر اجتماع را دیگر کنیم. و در دادگی آنها را چک کنیم به لحاظ اجتماعی، اقتصادی، با بافت افزایش دهیم به گونه‌ای که منابع همه در راستای همدیگر قرار گیرند و به نظر می‌آید آن موقع هست نمونه‌هایی مثل کاشان و یا بعضی دیگر شهرها از محدوده‌هایی می‌توانند مصادیق خوبی تلقی شوند، مردم حیات اقتصادی و تحولات اجتماعی شان را درگیر صیانت یک ساختمان و کالبد می‌بینند و در عین حال ما همزمان چند هدف را با همدیگر نشانه رفتیم و برای رسیدن به چندین هدف عملاً دست پیدا کردیم.

محمودی: آقای دکتر اشاره‌ایی جالب کرد که حفاظت ما قبلاً غیرفعال بوده است ولی الان نگاه تغییر کرده و فعال شده یعنی آن بنا را از نظر کالبدی تک بنا نمی‌بینیم و در بافت می‌بینیم و بحث پیوند و تعادل این دوتا، یعنی گردشگری در عین حال بحث حفاظت را بسیار خوب اشاره شد، که قبلاً چه بوده، متوجه شدیم حتی آن موقع هم که حفاظت می‌کردیم چون غیرفعال بوده فراموش می‌شده و کمکی هم نمی‌کرد. بنابراین الان هر دو تا را ما آگاه شدیم و داریم جلو می‌رویم. ولی آیا توسعه گردشگری که در بافت‌های تاریخی شکل گرفته و سرزندگی را می‌آورد، فعالیت را می‌آورد، بهزکاری را کم می‌کند و الان نگاه شما دو بزرگوار این است که آیا ۲۴ ساعته اینها درست شده و یا یک ساعت خاص شده هر دو عزیز توضیحات خود را بفرمائید.

پارسی: من در ادامه صحبت آقای دکتر می‌خواستم به نوعی در تأیید حرف ایشان هستم و توضیح دهم که گردشگری اگر ما، در واقع ما یک تئوری داریم در مرمت به نامه تئوری محیط‌های تاریخی، محیط‌های تاریخی می‌گویید، محیط تاریخی شامل کالبد تاریخی + روابط فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی تاریخ هست و هر کدام بدون آن یکی اعتبار خودش را تا حد بسیار زیادی از دست می‌دهد. یعنی کالبد تاریخی داشته باشید اما فرهنگ و روابط اجتماعی تاریخی را از آن حذف کنید این کالبد مانند دندان می‌ماند که داندانش کشیده شده و زودتر از بین می‌رود و برعکس آن اگر روابط اجتماعی تاریخی و فرهنگی بدون کالبد تاریخی خیلی زود آن هم از بین می‌رود. بنابراین این خیلی اهمیت دارد که آیا برای بناهای تاریخی مان صرفاً نقش گردشگری قائل می‌شویم این خطرناک است. این می‌تواند سوق دهد به سمت بی توجه‌ایی و حتی دور شدن از مفاهیم فرهنگی و اجتماعی، در حالی که باید بدانیم ما به دلیلی داریم گردشگری را توسعه می‌دهم که نیاز جامعه مدرن و نیاز جامعه امروز ما هست، برای اتصال به تجربه زیستی هزاران ساله مردم کشورمان و تمدن که درون آن هستیم. که از طریق این کالبد و روابط فرهنگی و اجتماعی که می‌تواند در این کالبد احیا شود ما به این سرشاخه‌ها متصل می‌شویم تا زندگی بهتری داشته باشیم. این فقط این نیست که بیاییم تفریح کنیم آنجا به ما خوش بگذرد و یا در شهری بخواهیم که آینه کاری فوق العاده‌ای دارد، یا در روستاها در بناهای تاریخی که هوای خوبی دارد خوش باشیم. نه محیط گردشگری و حفاظت از بناهای تاریخی آینده بشر است نه فقط بناهای تاریخی، حفاظت از همه داشته‌های مان مفر زیست محیطی هم هست شهر آینده شهری نیست که برج‌های شیشه‌ایی باشد و از لابه لای آن هلیکوپتر رد شود ...

محمودی: قبول البته صدای آقای مهندس پارسی قطع شد بعد در خدمت ایشان خواهیم بود. آقای دکتر در صحبت شما بزرگواران هر دو سخنران صحبت کردید گردشگر زیاد جواب نمی‌دهد و حفاظت بافت هم به صورت کالبد جواب نمی‌دهد. یعنی بنایی را حفاظت می‌کنیم و تکی می‌بینیم جواب نداده است، از نظر خود گردشگری زیاد هم جواد نداده است. حالا این تعادل کجاست. شما اعتماد دارید

که آیا این تعادل باید باشد یا نه، یا هر دو باید جلو برود. البته بستگی دارد کجا و کدام بنا ارزش آن بیشتر است. این مجموعه آن است یا برعکس می‌شود. بنابراین سوال من این است آیا الان رسیدیم به اینکه سرزندگی را در بافت‌هایمان ۲۴ ساعته کنیم و یا یک ساعت‌های خاص هست و یا یک زمان خاص است، آقای دکتر سعادتی در خدمت شما هستیم.

سعادتی: آقای دکتر تکمیل کنم صحبت قبل را و تأثیرکنم فرمایشات آقای مهندس پارسا را، ما موضوع فرهنگ و موضوع

بافت تاریخی و مسئله گردشگری همه اینها در پی چه چیزی هست، سوال اصلی و هدف اصلی اگر در واقع این نهادینه شده که موضوع انسان و موضوع شهروند را به عنوان انسان در اجتماع داریم بهش نگاه کنیم همه تلاش‌ها در مسیری هست که در واقع شرایط زیستی و کیفیت زندگی این انسان در جامعه شهری و در عرصه زیستی برایش پاسخ درستی پیدا می‌کند. پس اصالت موضوع انسان، ما اگر فرهنگ می‌خواهیم، بافت تاریخی می‌خواهیم، ساختمان‌های ارزشمند و یا صنعت گردشگری می‌خواهیم همه برای خدمت به انسان و شهروندمان در آن شهر است.

حالا وقتی موضوع شد زندگی باید دید در زندگی شهری در بافت تاریخی چه طبقه‌بندی‌هایی از انسان و شهروند وجود دارد. یک بخشی از جامعه‌ای که در این بافت زندگی می‌کند ساکنین آن محدوده هستند. کسانی که دارند زندگی روزمره ایشان را انجام می‌دهند، آنها بخشی از روز را فعالیت می‌کنند، بخشی از روز را تفریح و فراغت دارند و بخشی از روزشان را نیاز به آرامش و استراحت دارند یک طبقه دیگری که در بافت هستند بهره برداران و یا شاغلان در آن حوزه هستند، کسانی که کار و فعالیت و تفریح آنها در آنجا باشد، ولی اما سکونت و اسکان آنها در موقعیت دیگری در شهر است. یک بخشی دیگری گردشگران هستند، کسانی که برای زمان محدود و برای روزهای مختصری در این حوزه‌ها حضور پیدا می‌کنند، اگر در طراحی فعالیت‌ها و نوع بهره‌برداری از ساختمان‌های تاریخی در واقع شرایط زیستی و بهره‌برداری هر کدام از این رکن که گفته شده به عنوان شهروندان حاضر در آن عرصه تاریخی بهش توجه نشود، این می‌تواند تعادل فضا را خارج کند به این ترتیب جواب سوال شما را اینطور توضیح خواهم داد که ما طبیعتاً نمی‌توانیم همه محدوده‌های تاریخی را تبدیل کنیم به یک عرصه ۲۴ ساعته. چرا چون در عرصه ۲۴ ساعته می‌تواند زندگی ساکنین مورد تهدید قرار گیرد. آرامش آنها به مخاطره بیفتد طبیعتاً نمی‌توانیم خاموشی بزنیم و آن موقع بگوییم کسی در بافت نیاد و چون اون موقع دیگه جذابیت‌های گردشگری یک بخش عمده از زمان خودش را در شهر از دست بدهد. چون شب عملاً خیلی فرصت‌هایی وجود دارد که ممکن است در تکاپوی روزانه آن فرصت‌ها دست پیدا نکند.

نتیجتاً امروز در بخش‌هایی از شهرهای تهران، البته در شهرهای مختلف با مضامین فرهنگی مختلف و با هنجارهای اجتماعی مختلف تعبیر ۲۴ ساعته و نوع فعالیت قابل انجام در شهر متفاوت تعبیر شود و این ملاحظات فرهنگی جامعه محلی و جامعه ملی باید در طراحی اینها و رویکرد مورد نیاز توجه قرار گرفته شود و از سمت دیگر جاهایی ممکن است پاسخ ۲۴ ساعته داشته باشد. همین الان هم بخش‌هایی از شهر تهران در همین محدوده تاریخی را تا ساعت ۲ بامداد به صورت رسمی و قانونی باز هست و بقیه بخش‌ها شاید این ظرفیت را نداشته باشند و اساساً این نوع اقدام و این نوع رویکرد بتواند به آن آسیب هم وارد کند.

محمودی: جالب هست اشاره کردید هم سکونت باید باشد و هم شغل‌ها باید باشند که اینها تقریباً ثابت هستند، آن سکونت به

معنی این است که آنجا زندگی می‌کردند. افراد شاغل شاید آنجا زندگی کنند و یا شاید هم آنجا زندگی نکنند. شغل دارد ولی در آن بافت با ارزش و گردشگر فقط تک بنا را نمی‌بینند یعنی هم از نظر بافت نگاه می‌کند و هم بحث هویتی و مردمی را نگاه می‌کند هم باعث می‌شود یک سرزندگی در آنجا باشد و اشاره جالبی شد که بستگی دارد به بافت، به شهر، تاریخچه گذشته و افرادی آنجا زندگی می‌کنند و ساکن هستند و می‌تواند متفاوت باشد و حتی به ۲۴ ساعته برسد. چون ما اعیاد داریم فراوان داریم، سگوارهای زیادی داریم، همه اینها با فرهنگ می‌تواند حتی ۲۴ ساعته باشد.

اما آیا واقعاً از نظر قوانین گردشگر و هم قوانین معماری و شهرسازی هر دور تا موازی دارد جلو می‌رود، یعنی ارگان‌های مختلف مردم دارند مسیر خودشان را می‌رود، ولی آیا قوانین از نظر شهرسازی، از نظر بحث معماری، بحث مرمتی، از یک طرف بحث‌های گردشگری، سوابق گردشگری به نظر اینها به طور متعادل جلو می‌رود یا نه.

پارسی: قوانین ویژه‌ای اگر بگوییم در معماری و شهرسازی الان به صورت مصوب وجود دارد چنین چیزی وجود ندارد، اما در طرح‌های تفصیلی ویژه یا طرح‌های با زنده سازی و یا طرح‌های که به بافت‌های تاریخی توجه می‌کند باید آن طراح و شهرسازی، مثلاً میراث فرهنگی طرح‌های ویژه تفصیلی دارد برای بافت‌های تاریخی کار می‌کند. مثلاً برای تبریز، قم، بوشهر کار می‌شود. در این طرح‌ها نگاه طراح اهمیت دارد. این نگاه باید نقش بافت تاریخی را برای خودش و برای شهر به درستی تأیید کند. اگر نقش را صرفاً نقش گردشگری بگیرد و همه تخم مرغ‌ها را در سبد گردشگری بچیند خطرناک است. به چند دلیل خطرناک هست، یکی داستان کرونا یک دفعه کرونا پیش می‌آید، یک دفعه گردشگری لطمه می‌خورد و همه چیز به هم می‌ریزد و شهرساز فکر نکرده بود و مسئله دیگر این است که اگر فقط ما گردشگر را لحاظ کنیم، این خطر وجود دارد که با اقتصادی دیدن همه چیز ما بیفتیم دنبال منافع اقتصادی بیشتر داشته باشیم و دست به جعلیات ببریم. یعنی بزرگ کنیم ساختمان‌ها، یعنی چیزی که داخلش نبوده داخلش قرار دهیم و اینها واقعاً خطرناک هست در حالی که اگر طراح، طراح تفصیلی نقش درستی را برای این بافت‌های تاریخی قائل بشود. براساس این نقش آن وقت اقدامات و طرح‌های موضعی و طرح‌های ویژه‌ای را در نظر می‌گیرند. در عین حال به مسئله سکونت و بارگذاری در بافت‌های تاریخ به گونه‌ای نگاه می‌کند که آن وقت می‌توانیم انتظار این را داشته باشیم بافت‌ها سرزندگی‌شان را حفظ کند و به نظر من مهم‌ترین مسئله احیای مفهوم محله است. مفهوم محله، اجتماعی و کالبدی و مدیریتی است که باید در بافت‌ها احیاء شود و به اعتبار این ارزش و این سرزندگی که صحبت شد امکان پذیر باشد. اگر ما بتوانیم مفهوم محله را به عنوان یک مفهوم تاریخی به نوعی برویم سراغش، حالا نه صد در صد مانند گذشته ولی اگر بتوانیم به نحوی احیا کنیم می‌توانیم امیدوار باشیم که بافت در کنار مفهوم گردشگری به خودی خود می‌تواند در درون خودش کار کند و آن مفهوم سیستمی خودش را حفظ کند.

محمودی: آقای دکتر سعادت‌ی شما هم اعتقاد دارید همین است یا اینکه از نظر قوانین نظر شما این است که یک هماهنگی بین بحث گردشگری و بحث میراثی زیاد نشده و یا نه با هم هماهنگ هستند.

سعادت‌ی: من نظرم این است که قانون وقتی تولید می‌شود و تهیه و تصویب می‌شود که در اثر یک نیاز و خلعی در اجتماع این حس برای سیستم قانون‌گذاری به وجود می‌آید. وقتی این خلع وجود ندارد طبیعتاً شما در سیستم قانون‌گذاری هم به سمت این نمی‌رود که قانونی را مصوب کنید. کجا اینکه الان در خیلی از شهرهای دنیا در رابطه با موضوعات قوانینی وجود دارد که درباره آن موضوع در شهر دیگری کاملاً سکوت هست و هیچ اتفاق قانونی رقم نخورده است. ما در حوزه گردشگری در شهر ذی نفعان متعددی، ذی نفعان هم در یک ساختار سیستماتیک با هم در یک کنش و تعامل نیستند. یعنی سیستم امنیت در شهرها، سیستم فرهنگ در شهر، سیستم اقتصاد در شهر، سیستم توسعه و کالبد و سیستم گردشگری و اقتصادی مبتنی بر بافت تاریخی یا فرهنگ اینها هر کدام در یک سازمانی هستند و برای خودشان دارند سیاست‌گذاری خاص خودشان را می‌کنند. چه بسا خیلی هم دغدغه‌ایی هم نیست به اینکه در حوزه دیگری ورود کنند ندارند، چون انبوهی از مسائل را خودشان در همان حوزه باهاش مواجه هستند. نتیجتاً این قوانین و مقررات با هم، هم پیوند و یا هم راستا هم‌دیگر هستند که داره کمک می‌کند به این مسئله. که به نظر من تا امروز این اتفاق نیفتاد و موضوع اساساً منتهی هست. از همه آنها مهم‌تر مسئله مردم است که شما قانونی را می‌خواهید تصویب کنید که این قانون اجرا شود و آن کسی که اجرا می‌کند مردم هستند. اگر مردم نسبت به این رویکرد و نسبت به این نگاه مطالبه‌ایی نداشته باشند. شما قانون را هم تصویب کنید، قانون هم بین نهادها و سازمان‌ها هماهنگ شده باشد ولی مردم علاقه‌ایی به اجرای آن نداشته باشند شاید اون اتفاقی نیفتد.

به نظر من انتظار ما از صنعت گردشگری هر چند در برنامه‌های ۵ ساله ملی و یا حتی منطقه‌ای و شهری کما بیش به موضوع گردشگری اشاره شده ولی عمدتاً هدف‌گذاری این برنامه‌ها، هدف‌گذاری را از گزارش‌ها می‌توان متوجه شد که تعداد گردشگر داریم چقدر ارز آوردن و... اساساً گردشگری نقش آن در اقتصاد محلی هنوز در ارزیابی‌ها نداریم و یا هدف‌گذاری روشنی نداریم اساساً قرار هست گردشگری به فرض برای ارتقای سطح اقتصادی فلان محله در شهر تبریز، یا شهر یزد و یا تهران چه سهمی را به خودش اختصاص دهد. تبدیل نشود و از همه مهم‌تر اینکه مردم هم در تدوین آن قوانین و مقررات نظرات و خواسته‌ها خودشان در واقع به

دست بیاورند. یعنی قوانین از بالا به پایین و قوانین تهیه شده که در آتلیه و پشت درهای بسته که رابطه با اجتماع ندارد هر چند که به لحاظ قانونی مشروحیه نداشته باشد و وقتی توسط مردم حمایت نشود. ممکن است قانون‌های خوبی باشد در کتاب‌ها.

محمودی: اشاره شد جالبی کردید که اگر هر دو موازی بروند ولی نگاه مردم پای آن باشد این قوانین اجرا می‌شود، ولی اگر به قول شما کتابخانه می‌شود و قابل اجرا نیست. پس خیلی تاکیدات روی شهروند مردم، چه مردم ساکن، چه مردمی که ممکن است به طور موقت هستند و اشاره بهتر با نگاه محله باشد یا رونق اقتصادی آن محله باشد که حفاظت بنا هم ایجاد شود.

سعادت: من فرامایش شما را تکمیل می‌کنم، خیلی از قوانین در گردشگری و حوزه‌های تاریخی هست. قوانین نانوشته محلی است. یعنی رعایت بعضی از مواضع و همه اهالی و کسانی که در بافت حضور پیدا می‌کنند سعی می‌کنند خودشان را منطبق به قانون محله کنند. و آن چارچوب اجتماع محله تنظیم کنند این قانون در جایی تصویب شده ولی همه رعایت می‌کنند.

محمودی: اتفاقاً این قوانین نانوشته هست خیلی قابل پذیرش تر می‌باشد عرف پیدا کرده یعنی کل جامعه که زندگی می‌کنند رعایت می‌کنند و می‌پذیرند، حتی آن شهروندی که میاد با آن قوانین انس پیدا می‌کند، ولی اگر قوانین از بالا بیاد و کسانی که اصلاً پایشان را آنجا نگذاشته‌اند، من مشاور را بگویند نوشته‌اند پیش میز قوانین را انجام دهند ولی این کار انجام نشود جواب نمی‌دهد. واقعاً قوانین نانوشته هست ولی همش به آن اعتقاد دارند و خوب به نظر شما دو بزگوار کجا را داریم که واقعا بحث گردشگری هم قوانین و بحث‌های حفاظت از بافت و میراثی خوب جواب داده است.

پارسی: من از پروژه‌های خودم مثال بزنم و هم دوستانی که کار کردند در مورد کارهایی که خودم انجام دادم، پروژه‌ای را در روستای اصفهک کار کردم یک روستای تاریخی هست بسیار موفق بوده و ما آنجا معتبرترین جایزه بین المللی گردشگری را گرفتیم و این پروژه بسیار موفق بود و خیلی مورد توجه قرار گرفت و یکی از بهترین پروژه‌هایی زندگی من است. پروژه‌های دیگر هم بوده که موفق بوده مثل خانه لولاگر که این پروژه هم جایزه معمار را گرفت. پروژه‌های کنار پروژه ما کار می‌شد هتل حنا که آن هم جزء پروژه‌های موفق می‌باشد و به نظر من از جهات مختلف به این پروژه‌ها نگاه کنیم همگی خوب کار شده است.

همچنین در کاشان کارهای خوبی انجام شده مثل خانه ایرانی و نمونه‌های بسیار خوب زیاد هست، می‌شود گفت درست است در مجموع به این اقداماتی که شده انتقاداتی وارد است ولی در کل گزینه خوب این هست که مردم دارند خانه‌های قدیمی خود را مرمت می‌کنند و استفاده برای گردشگری می‌کنند که این اقدامات مثبت است که انجام شده و پروژه‌های خوب کم نیست بسیار زیاد هست من این چند تا را حضور ذهن داشتم و نام بردم.

محمودی: آخرین کلام از نظر شما برای اولویت‌بندی، هم برای توسعه گردشگری و هم بحث حفاظت تاریخی، فکر می‌کنید اولویت کار چیست؟

پارسی: اولویت با حفاظت تاریخ هست، گردشگری بخشی از این فرآیند هست، این فرآیند بسیار وسیع‌تری از گردشگری هست. این فرآیند ارتباط ما با تجربه‌زیستی قرن‌هاست، با تجزیه زیستی هزاران ساله هست و در زندگی ما نقش دارد، ماجرای حفاظت خیلی پیچیده‌تر و مفصل‌تر هست و همه بناهای تاریخی ما قرار نیست اقامتگاه و رستوران شود. بخش زیادی باید مردم درون آن زندگی کنند، بخشی از آن ممکن است تبدیل شود به فضاهای فرهنگی آموزشی و حتی صنایع دستی و کارگاه درون این بافت‌ها راه بیفتند. گردشگری بخشی از این فرآیند هست، که خوشبختانه در این سال‌ها باعث تولید انگیزه شده است و گرنه حفاظت کردن از ارزش‌ها بسیار مهم است. من باز تاکید می‌کنم از محیط تاریخی نه صرفاً کالبد تاریخی بسیار با اهمیت است و به نظر من با دادن نقش درست، تعریف نقش درست این بافت‌ها در کل شهر و تدوین قوانین در این جهت و از همه مهم‌تر به یاد داشته باشیم فرآیند مرمتی، فرآیند مشارکتی هست و برای اینکه مردم در این مشارکت وارد شوند باید از تکنیک‌های تسهیل‌گری استفاده کنیم و نهایت‌هایی مثل میراث فرهنگی، شهرداری و... که در حوزه مرمت وارد می‌شوند. یادشان باشد که دارند یک کار اجتماعی انجام می‌دهند. این کار باید همراه با

تسهیل‌گری انجام شود تا مردم متوجه شوند که چه می‌کنند. بعد متوجه شوند که کاری هست که قوانین خودشو دارد و هر کسی اگر بخواهد کار خودشو کند این نمی‌شود، گردشگری این نمی‌شود این نمی‌شود مرمت بافت تاریخی مرمت بافت تاریخی که قوانین بافت‌های تاریخی، قوانینی دارد و از همه مهم‌تر باید یادمان باشد برای اینکه اتصال پیدا کنیم به تجربه زیستی بشر برای حفظ آینده بشر.

محمود: آقای دکتر سعادتی شما هم اعتقاد دارید آیا همین است.

سعادتی: کمی سخت است پاسخ به این سوال با اینکه این سال‌ها تلاش‌های زیادی صورت گرفته و زحماتی که در واقع بزرگوارانی در این حوزه‌های آکادمیک چه در حوزه‌های اجرایی کشیدن، ما همچنان محله و یا محدوده منسجمی را از شهر که بتوانیم بگوییم این چارچوب در یک حالت متعادل بین جامعه محلی و گردشگران ترسیم شده و الان شهر داره زندگی خودشو در عین حال انجام می‌دهد و از سوی دیگر گردشگر هم در آن فضا احساس مثبت دارد. فکر می‌کنم نداریم، شاید یک قدری بعضی از محلات مثل اوین و یا درکه که گردشگران طبیعی دارند و تایم‌های آخر هفته پذیرای شهروندان هستند و در طول هفته هم زندگی خودشان را دارند، از حضور مردم و تفریح آنها در کوهستان هم منافی برای محله ایجاد شود، ولی به صورت کلی نگاه گردشگری از منظر صنعت و نگاه به گردشگری از نظر ابزاری برای صیانت از بافت به نظر من نگاهی است که هنوز در کشور ما در دوره کودکی خودش است. هنوز به بلوغ رسیده و نه هنوز توانسته چهارچوب‌های زندگی درست خودشو پیدا کند و در مرحله سعی و خطا است. در مرحله تجربه آموزی است، که ببیند جواب می‌دهد یا نه. که به نظر من این نکته را می‌شود از این طوری تعریف کرد.

محمودی: خوب ما ارتباط را با آقای مهندس پارسا از دست دادیم و با شما ادامه خواهیم داد. اتفاقاً اشاره‌ای که کردید من می‌خواهم بگویم اگر توانستیم در بافت‌های با ارزشمان که تقریباً تا ۱۵ سال پیش حتی در روز هم امنیت نبود، با این نگاه ببینیم، شما اشاره می‌کنید که الان در دروان کودکی است ولی کودک خوبی شده است. یعنی یک غذای خوبی داشته و شکل گرفته است و در صورتی که طی این ۱۵ سال حتی در کل روز، حتی در شهر، خیلی بخش‌های آن امن شده است و جاهاش تمیز شده است. حضور مردم و گردشگران از شمال تهران، جنوب تهران و... وجود دارد و آن سرزندگی شروع شده و شکل گرفته است. پس نقش مردم بسیار قوی بوده است، که خود مردم آن را باور دارند، پذیرا شده و شکل گرفته بله ما می‌گیریم، چرا بیشتر از این رشد نکرده است. امیدوارم همیشه این موضوع باشد. که روز به روز بهتر به بهتر شود، ولی اگر نسبت به گذشته ببینم و دور لیوان را ببینیم، مشاهده می‌کنیم که لیوان کم کم در حال پر شدن هست. از نظر اقتصادی بهتر شده و در حال شکل گرفتن می‌باشد. مردم آمدند جلو، حالا می‌ماند ارگان‌های مختلف وزارت راه و شهرسازی و وزارت جهان گردی، میراث فرهنگی، شهرداری همه اینها همدل باشند و مردم هم بپذیرند یعنی ابتدا، از مردم دعوت کننده، همین قدمی که آهسته آهسته دارد کودکی را می‌گذراند امیدوارم کمی سرعت بهتر شود و آن تعادل و پیوند بین هر دو تا باشد آخرین صحبت آقای دکتر اولویت برای این تعادل و پیوند بین توسعه و گردشگری و حفاظت فرهنگی است اولویت را کدام می‌بینند.

سعادتی: من نمی‌توانم بین اینها اولویت قرار دهم. تصور می‌کنم شهر کمی ظرفیت‌های فرهنگی دارد، ما به عنوان شهروند و به عنوان دست اندرکاران در شهر صیانت از آنها است. برای صیانت از آنها یک سری صنایع در اختیار ما هست، صنعت ساختمان صنایع مرتبط با حوزه اقتصاد و صنایع گردشگری ما از این ابزارها اگر برای صیانت از آن ظرفیت‌های فرهنگی استفاده کنیم. حتماً می‌تواند حرکت منسجم‌تر، حرکت نظامندتر، پویاتر و پایدارتر به وجود آید. اگر استفاده نکنیم طبیعتاً از یک ابزاری که داریم استفاده نشده است و شاید سریع‌تر به شرایط مطلوب نرسیم. از سمت دیگر گردشگری را هم یک صنعت مختصر در بافت تاریخی را نمی‌دانیم. گردشگری زمینه‌های مختلفی دارد و حالا خوشبختانه در مملکت ما و در شهرهای ما از جمله شهر تهران در حوزه‌ها و زمینه‌های مختلف فرصت گردشگری داریم. از طبیعت گرفته تا در حوزه بهداشت و درمان در گردشگری، گردشگری سلامت گرفته، بازرگانی و اقتصاد گرفته و یا حتی بافت تاریخی.

نتیجتاً برای این موضوع اولویت تعیین نمی‌کنم، منتهی این نکته را اضافه می‌کنم که طبیعتاً آن چیزی که برای ما به عنوان میراث فرهنگی و میراث تاریخی و ارزش‌های ما باقی مانده یک امانت است و آن امانت به هر طریقی با ابزار امروزه ما نباید مورد مخاطره قرار بگیرد. به عنوان مثال اگر چه و پس کوچه‌های ما فرم شکل‌گیری بافت در شبکه معابر ما امروز به دست ما امانت سپرده شده و مسئله ایمنی و تأمین ایمنی و امنیت در آن بافت مسئله است ما به جای اینکه بافت را تغییر دهیم، کوچه‌ها و معابر دچار گشایش کنیم به خاطر اینکه ماشین‌ها و وسایل امدادی وارد آن محدوده از بافت شود. باید ابزارمان را متناسب با آن بافت کنیم. اصل چیزی هست که به ما امانت رسیده گردشگری ابزار هست، اگر در حوزه گردشگری به عنوان ابزار و میراث و ارزش‌های ما لطمه وارد کند حتماً اولویت ما ارزش‌های فرهنگی و میراث تاریخی هست. ارزش‌های ما ارزش‌های ناملموس میراث فرهنگی هستند و گردشگری می‌تواند به آنها هم آسیب وارد کند. خانواده‌های اصیل و شریفی که در بافت‌ها هستند، درخت و مشاغل هستند و اتفاق‌هایی که در این بافت‌ها می‌افتد که اگر گردشگری یک حجه بی رویه به سمت آن داشته باشد. ممکن است آن بافت را ترک کنند. حمل زندگی و محل کار خود را ترک کنند و این یک خسارت است. خسارت آن هیچ فرقی با تخریب یک ساختمان ارزشمند تاریخی نمی‌کند که یک خسارت بزرگ تلقی می‌شود.

محمودی: ولی همان‌طور که گفتیم تقریباً تا ۱۵ سال پیش میراث به عنوان یک بنا را مرمت می‌کرد ولی امروز با یک نگاه بزرگ‌تری درباره بافت صحبت می‌کند و یک هماهنگی با شهرداری با وزارت راه و شهرسازی وجود دارد. بیایم نکات مثبت را ببینیم این تعامل وجود دارد و خوشبختانه نه وزارت شهرسازی و نه میراث و نه شهرداری یک نسخه را نپیچیدن برای همه جا، یعنی برای هر جا و هر کدام از این بافت یک پتانسیل و ظرفیتی دارد که متفاوت است ولی آن صیانت و حفاظت باید باشد، که نوع گردشگری آن متفاوت است، مقدار سکونت متفاوت است و این نگاه که الان بین وزارت خانه و شهرداری و مسئولین و نهایتاً مردم شکل‌گیری من اعتقاد دارم اتفاقاً باعث حفظ آنجا می‌شود و اینکه یک نسخه ثابت برای تمام بافت با ارزش مثلاً تهران و یا شهرهای دیگر نیست، که هر تکه آن در منطقه ۱۲ که شما مسئول هستید خودتان می‌دانید تکه‌های مختلف بسیار با ارزش دارد که یک ثروتی هست برای این سرزمین، برای این مردم که ما حافظ آن باید باشیم برای آیندگان. تشکر می‌کنم بحث‌های خوبی انجام شد دو سخنران خانم دکتر آراسته و آقای مهندس قاسمی نژاد صحبت‌ها بسیار خوبی را گفتند ولی آخرین کلام را در خدمت شما آقای دکتر هستیم. که چه انتظاری داریم و نگاه در آینده چه چیزی می‌گویند.

سعادت: خیلی ممنون من هم استفاده کردم از صحبت‌های دوستان من حداقل در این ۴ الی ۵ سال که در این منطقه ۱۲ داشتیم، این نیمه پر و روند رو به رشد و روند تحول مثبت که در فضای اجتماع حداقل در بافت تاریخی تهران شاهد بودیم روز به روز داریم می‌بینیم. یعنی حقیقتاً شاید هر بزرگواری جای من بود در شهرداری این منطقه محل تلاقی بسیاری از اقدامات و رویکردها هست. از این جهت که با مردم رو در رو سر و کار داریم و بعضی از مثال‌ها هم شیرین هست. روزی نیست که جوانه‌هایی را بر این درخت کهنسال نبینیم که نشانه حیات است. شاید ۵ سال پیش با من صحبت می‌شد می‌گفتم بافت تاریخی تهران مثل یک انسان و یک آدم در حال احتراز است و همه آماده هستند که در دنیا بروند. الان خیلی نگاه‌ها هموارتر شده خیلی هم همسوتر شده و مردم اعتماد کردند و این اعتماد ناشی از شرفی از اقدامات و تحولات و اثر مثبت را در زندگی شهری مشاهده می‌کنیم. زمانی که خیابان ۱۵ خرداد را سنگ فروش کردیم و به روی خودروها بسته شد. خیابان اصلی بازار تهران که ده‌ها هزار آدم در طول شبانه روز از آنجا رد می‌شوند و عبور می‌کردند با وانت، چرخ دستی موتورسوار، آدم پیاده و...

کسبه هم می‌گفت شما نمی‌توانید با این رفت و آمد این کار انجام شود، امروز که با شما صحبت می‌کنم بزرگ‌ترین مدافع و درخواست کننده و حمایت‌گر ما خود ساکنین و کسبه این محله‌ها هستند. کار در بافت تاریخی یک کار مینیاتوری است مقیاس آن بسیار ریز هست. رمز موفقیت ما در هر بافت تاریخی از محله تهران ایجاد روحیه امیدواری مردم است و بازگشت ذهن‌ها به ذهنیت مثبت به حوزه تاریخی شهر است. اگر این امیدواری نبود شاید نمی‌توانستیم این پروژه‌ها را انجام دهیم. مهم این است این اقدامات در این کارها انجام است مهم این است مردم در خصوص نوع اقدامات و سرنوشت این اقدامات نظر آنها شنیده شود. حتی فرآیند اجرا که

در مملکت ما بسیار ضعف داریم این است که اگر یک پروژه اجرا شد و ساختیم و روبان آن هم قیچی شده، پروژه انجام دادیم نه اتفاقاً زمانی که پروژه افتتاح می‌شود تازه یک کودک متولد شده است و تازه از این به بعد این کودک باید تربیت شود ما خیلی پروژه داریم که هدف‌های خوب طراحی شده ولی در فرآیند بهره برداری و نگهداری بعد چون موفق نبودیم خود پروژه تبدیل شده به ضد ارزش در یک محله و بازخورهای منفی هم داشته است. ما روی نظام بهره‌وری بهتر باید کار کنیم، روی پروژه‌های کوچک مقیاس، فراگیر و مردم مدار بیشتر باید کار شود. ما سال ۹۴ گفتیم ما در بافت تاریخی تهران ۱۵ سال کار شبانه روزی نیاز داریم و امروز شاید ۵ سال از آن زمان گذشته. ما ۱۰ سال دیگر کار نیاز داریم، کاری که هم امیدوارانه باشد. امیدواری را در مسئولین و در مردم نیاز داریم و هم منسجم پیگیرانه و جوی باشد با صبر و حوصله یکی یکی و قدم قدم پیش برویم. امیدوارم شهر و مملکت مان و فرهنگ مان در واقع ارزش‌های خودش بتواند حفظ کند و منطبق بر این ارزش‌ها توسعه در بقیه حوزه‌ها هم اتفاق بیفتد.

محمودی: اشاره جالبی داشتید که این اعتقادی که اول نبود و کم کم باورها شکل گرفت و اعتماد به وجود آمد یعنی این اعتماد یک روزه به وجود نیامده است. همان مثالی که شما جلوی بازار گفتید و الان کبسه راغب هستند و مدافع این کارها و اینکه اعتماد شکل گرفته است. امیدوارم همه ما مردم همه ما مردم، مهندسين و مسئولین و پیمانکاران همگی بتوانیم با همدیگر بتوانیم بریم جلو و پروژه‌ها انجام شود و این میراثی که داریم، میراث فرهنگی که داریم در بافت‌های قدیمی وجود دارد یک کمی هم لطفی چندین سال پیش شده بود و کمرنگ شده بود و خوشبختانه بیدار شدیم و آنها را حفاظت کردیم و الان فعال شدند.

تشکر می‌کنم از شما آقای دکتر سعادت و همچنین آقای مهندس پارسی امیدوارم بحث‌ها ادامه داشته باشد و از نظرات شما و دیگران استفاده کنیم.

امیدوارم موفق و بیروز باشید